

## تناقض‌گویی‌ها و اشتباهات تاریخ‌نگاری سیدظهیرالدین مرعشی در پارادایم محلی-مذهبی (شیعه دوازده امامی)

### سیدضیاءالدین عمادی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
zia.emadi@gmail.com

### دکتر سینا فروزش

استادیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
sinaforoozesh@gmail.com.

### دکتر رضا شعبانی

استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.  
Rezashabani329@gmail.com.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۰۲۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۳ - صفحه ۳۲-۱  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱

### چکیده

تاریخ‌نگاری محلی سبکی از تاریخ‌نگاری است که مورخان به آن توجه خاصی دارند. تاریخ‌نگاری محلی دارای جنبه‌های محلی بوده و با نگاه جزئی و دقیق‌تری به بررسی گذشته دور و نزدیک منطقه جغرافیایی موردنظر می‌پردازد. در مازندران، تواریخ محلی مختلفی به رشته تحریر درآمده‌اند که از آن جمله می‌توان به «تاریخ طبرستان» ابن اسفندیار، «تاریخ رویان» اولیاءالله آملی، «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» و «تاریخ گیلان و دیلمستان» سیدظهیرالدین مرعشی اشاره کرد. تاریخ‌نگار بازتاب دهنده نوع نگرش و تفکر خود و یک قوم و ملت نسبت به محیط اطراف خود و جامعه پیرامونی آن است و بدون تردید میان دوران حیات مورخ و تاریخ‌نگاری او ارتباط مستقیمی وجود دارد.

مسئله اساسی پژوهش حاضر این است که تناقض‌گویی‌ها و اشتباهات سیدظهیرالدین مرعشی در تاریخ‌نگاری محصول چه عواملی بوده است؟ به نظر می‌رسد وی در تبیین وقایع تاریخی، تحت تأثیر تعلقات دوگانه محل و مذهب (شیعه دوازده امامی) بوده است. روش تحقیق در این مقاله، روش تاریخی و شیوه نگارش آن به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. استخراج اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. این مقاله سعی دارد به تشریح و تبیین تاریخ‌نگاری سیدظهیرالدین مرعشی، با رویکرد محلی-مذهبی بپردازد.

واژگان کلیدی: پارادایم، سیدظهیرالدین مرعشی، تاریخ-نگاری، محلی

تاریخ، یکی از ابزارهای شناخت و آگاهی از زندگی گذشتگان است. تاریخ‌نگاری به معنای نگارش تاریخ است و می‌توان توصیف مکتوب احوال و اعمال انسان به هر روش و مبتنی بر هر مکتب و رعایت هر شیوه تنظیم و تدوین را تاریخ‌نگاری خواند. (سجادی، ۱۳۹۵: ۱۱) تاریخ‌نگاری برخلاف تاریخ‌نویسی کوششی است برای انتقال روح و اطلاعات زمانه توسط مورخ، تا تعریف و فهم خود از تاریخ و انتظارات مخاطب از تاریخ را منعکس کند. بنابراین متون تاریخی پیوندی ناگسستنی با شخصیت، جایگاه و حوزه فکری، انسانی و اجتماعی مورخ دارد. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۹۱-۸۴) تاریخ‌نگاری محلی یکی از اقسام رایج تاریخ‌نگاری در ایران است و به نوعی از تاریخ‌نگاری اطلاق می‌شود که به ثبت و ضبط حوادث و وقایع تاریخی در یک محدوده جغرافیایی، روستا، شهر، استان و ایالت می‌پردازد. (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۴۶-۳)

تاریخ‌نگاری محلی در فاصله قرن‌های هشتم تا یازدهم هـ.ق به طور چشم‌گیری رشد یافت. ضعف حکومت مرکزی بعد از مرگ ابوسعید ایلخانی در ۷۳۶ هـ.ق و قدرت گرفتن حکومت‌های محلی، طغایتموریان در گرگان، آل‌باوند در مازندران، کیبیاان در گیلان را می‌توان از مهم‌ترین عوامل رشد تاریخ‌نگاری محلی این مناطق در این دوران دانست. «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» سیدظهیرالدین مرعشی، پس از «تاریخ طبرستان» ابن اسفندیار و «تاریخ رویان» اولیاءالله آملی سومین اثر به جا مانده از محدوده شمال ایران است. ظاهراً مرعشی این کتاب را پس از «تاریخ گیلان و دیلمستان» در ۸۸۱ هـ.ق و به نام کارکیا میرزاعلی لاهیجانی گردآوری کرده است. این اثر، حلقه ارتباط تاریخ‌نگاری خود را با کتاب «تاریخ طبرستان» و «تاریخ رویان» حفظ کرده است.

مرعشی در بسیاری از مواقع تحت تاثیر وجدان مذهبی (شیعی) و از دیگر سو تحت تاثیر شرایط سیاسی، به واقعه نگاری اکتفا کرده و از قضاوت درباره برخی حوادث چشم پوشی کرده است؛ ولی در مورد برخی حوادث و رخدادها، سکوت را جایز ندانسته و به عنوان یک مورخ شیعی واکنش نشان داده و نظر خود را مطرح نموده است. مرعشی، گاهی به دلیل نگاه دینی و مذهبی (شیعی) به جای کشف روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها و تحلیل و تعلیل آن‌ها، به بیان حوادث و پدیده‌ها، بدون پیوند منطقی میان آن‌ها، می‌پردازد و آن را به دست قضا و قدر می‌سپارد و انسان را عاری از هرگونه مسئولیت در رفتار و اعمال و تفکرات خویش می‌داند. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۵-۱۲۴، ۹۶ و ۲۱۸؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۵-۵۶ و ۶۰-۵۸) بنابراین مشیت الهی و نه اراده انسان، محرک تاریخ دانسته می‌شود. این ممیزه از وجوه اصلی تاریخ‌نگاری دینی است. (چایلد، ۱۳۵۵: ۶۱)

در عصر تیموری شرایط برای رشد و تحول تاریخ‌نگاری به ویژه تاریخ‌نگاری محلی فراهم شد و هرچه از زمان اولیه آن گذشت، این تحول شکوفاتر شد و عرصه برای رونق تواریخ محلی آن هم با رویکرد محلی-مذهبی فراهم گردید. علل این شرایط در اوایل حکومت تیموری را می‌توان به نگرش دینی مورخان، علاقه به حفظ سنن اسلامی، گرایش به حفظ سنن مغولی-ایلخانی دانست. سیدظهیرالدین مرعشی نیز به مانند مورخان دوره تیموری، اساس و مبانی فکری تاریخ‌نگاری دوره پیشین، مانند تبیین تحولات تاریخی بر مبنای محلی-مذهبی را حفظ کرده و تداوم بخشیده است.

مسئله اساسی پژوهش حاضر این است که تناقض‌گویی‌ها و اشتباهات سیدظهیرالدین مرعشی در تاریخ‌نگاری محصول چه عواملی بوده است؟ به نظر می‌رسد وی در تبیین وقایع تاریخی، تحت تاثیر تعلقات دوگانه محل و مذهب (شیعه امامیه) بوده است. مقاله پیش رو، تحقیق از نوع تاریخی و با رویکرد تحلیلی-توصیفی می‌باشد. استخراج اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با

رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل و منطق و استدلال و با رویکرد تحلیل محتوا صورت گرفته است.

درباره پیشینه تحقیق در موضوع تاریخ‌نگاری سیدظهیرالدین مرعشی لازم به اشاره است که دو مقاله یکی تحت عنوان «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ تاریخ‌نگاری محلی در پارادایم سنتی» از محسن لطف‌آبادی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دیگری «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم هـ.ق با تکیه بر روش و بینش مورخان» از نزهت احمدی و زهرا حسن مصفا در فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا به چاپ رسیده است؛ که پژوهش اول صرفاً به کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» پرداخته است و پژوهش دوم نیز صرفاً جنبه سیاسی کتاب «تاریخ گیلان و دیلمستان» را مورد ارزیابی قرار داده است.

هرگونه جستار درباره تاریخ‌نگاری «سیدظهیرالدین مرعشی» از چند جهت دارای ضرورت و اهمیت است: اول آن که ظرفیت پذیرش تحلیل‌ها، تفسیرها و قرائت‌های گوناگونی را دارد؛ دوم آن که می‌توان به پاسخ‌هایی نو و بدیع دست یافت؛ و سوم آن که کمبودی که در این زمینه در میان پژوهش‌های تاریخی احساس می‌شد، ضرورت انجام تحقیق را سبب گردید.

روش تحقیق در این مقاله، روش تاریخی و شیوه نگارش آن به شیوه توصیفی-تحلیلی می‌باشد. استخراج اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

ممیزه‌های تاریخ‌نگاری دوره تیموری

مهم‌ترین منابع تاریخی دوره تیموری، تواریخ عمومی هستند که وقایع عالم از آفرینش تا دوران مورخ در آن ذکر می‌گردد. این روش و منش تاریخ‌نویسی که بر پایه رویکرد کلامی-دینی و مشیت الهی-بود از دوره‌های قبل آغاز شد و در دوره تیموری نیز ادامه

یافت. در سده نهم دو شیوه تاریخ‌نگاری اهمیت بیشتری یافت؛ علاقه به حفظ سنن

اسلامی، گرایش به حفظ سنن مغولی. (استوری، ۱۳۶۲: ۲/۵۱۰)

تاریخ‌نویسی محلی در دوره تیموری، در عرض ۱ تواریخ عمومی و سلسله‌ای بود. ویژگی خاص تاریخ‌نگاری محلی این دوره آن است که مورخان و نویسندگان محلی بیشتر به تواریخ گذشته شهر و ایالت خود توجه داشته‌اند تا به تواریخ عمومی و سلسله‌ای موفق و معروف گذشته؛ و به جای توجه به سبک و شیوه‌های تاریخ‌نویسی مورخان گذشته، بیشتر دنبال کسب مشروعیت ادبی و معتبر جلوه دادن تاریخ خود بوده‌اند. (همان)

مطالب موجود در تاریخ‌نگاری محلی دوره تیموری را می‌توان به دو بخش اساسی تقسیم کرد. بخش نخست مربوط به رویدادهای گذشته دور است و بخش دوم مربوط به حوادث همزمان و معاصر با مولف؛ در بخش اول مورخان بیشتر از منابع مکتوب بهره گرفته‌اند که این منابع شامل تواریخ عمومی و تواریخ محلی بوده است. به طور نمونه، احمد بن حسین علی بن کاتب یزدی، در مقدمه «تاریخ جدید یزد» فهرستی از کتاب‌های تاریخی و وقایع‌نگاری‌های مورد استفاده خویش از جمله «تاریخ طبری»، «تاریخ ابن جوزی»، «تاریخ جهانگشا» و «تاریخ گزیده» را ذکر کرده است. (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۶-۵) مورخان محلی این دوره علاوه بر منابع مربوط به گذشته‌های دور، از تاریخ‌های محلی موجود در ارتباط با منطقه نیز بهره می‌بردند به طوری که قسمت اعظم تاریخ محلی آنان رونویسی از کتب پیشین بوده است. (همان ۶) «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران»؛ «تاریخ گیلان و دیلمستان» و «تاریخ جدید یزد» نمونه‌هایی از این نوع تاریخ‌نگاری هستند.

---

- در تاریخ‌نگاری محلی در «طول» به بررسی یک شهر، روستا، منطقه در ادوار مختلف از آغاز تا زمان مولف<sup>۱</sup> پرداخته می‌شود. و در این سبک تاریخ‌نگار بر عنصر زمان تکیه دارد. در نگاه «عرضی» تاریخ‌نگار به زمان حال خود نزدیک است و موضوعات شهر و منطقه خود را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در بخش دوم، منابع مورد استفاده مورخان محلی از دیده‌های خود در قالب تجربه و گفت‌وگو با افراد موثق و مجالست با امیر و حاکم و دسترسی به اسناد و مدارک بوده است. مهم‌ترین بخش کتاب‌های مربوط به تواریخ محلی همین بخش است. مورخان محلی از افراد موثق و حتی از نزدیکان و ملازمان حاکمان محلی و یا دربار بودند و در سفرها و لشکرکشی‌ها آنان را یاری می‌کردند. بنابراین مورخان محلی دوره تیموری، بیشتر به تواریخ محلی و منطقه‌ای مورد مطالعه خویش علاقه‌مند بوده‌اند تا به مورخان عمومی، و بیشتر به سبک و سیاق تواریخ محلی پیشین توجه داشته‌اند. در دوره تیموری، در اکثر نوشته‌های تاریخی نه سنجش تاریخی در کار بود و نه نقد و ارزشیابی منابع و نه نتیجه‌گیری؛ در نتیجه، بسیاری از مورخان این دوره بدون در نظر گرفتن ارتباط علی و معلولی، وقایع را سرهم می‌کردند و از ذکر حقایق چشم می‌پوشیدند. (استوری، ۱۳۶۲: ۵۱۰-۵۲۰) به نظر می‌رسد عواملی مانند ترس، ناامنی اجتماعی، مصلحت‌اندیشی، عدم درک واقعیات و مانند آن‌ها نیز مورخ را از درج پاره‌ای از واقعیات تاریخی باز می‌داشت. نشر فارسی در دوره تیموری، نه آن مبالغه‌های صنعتی و فنی قرن ششم و هفتم هجری را داراست و نه آن صلابت و پاکی و روانی نثر مورخانی همچون بلعمی و بیهقی را نشان می‌دهد. محمدتقی بهار درباره کتب تاریخی دوره تیموری می‌نویسد: «کتاب این عهد اگرچه از لحاظ ادبی در انحطاط به سر می‌برد، اما زبان کتب تاریخی این عهد به مانند دوره مغول به زبان ساده به نگارش درآمدند.» (بهار، ۱۳۴۹: ۳ / ۱۰۹) بنابراین غالب نویسندگان بزرگ دوره تیموری سبک متوسط داشتند؛ گرچه واژگان و اصلاحات ترکی و مغولی در کنار واژه‌های فارسی در متن قرار گرفته‌اند، اما متن و نگارش کتاب‌ها ساده است؛ این سادگی و روانی نثر در دوره تیموری هم در تواریخ عمومی و هم در تواریخ محلی مشاهده می‌شود و این سادگی خود نوعی واکنش به معلق‌گویی و استفاده وسیع از آرایه‌ها و تکلفات پیچیده مورخان پیشین و همزمان بوده است. (همان: ۱۱۴) تاریخ

محلی این دوره ترکیبی از جغرافیای شهری و منطقه‌ای با اشاره به تاریخ سیاسی، اجتماعی ولایات بوده و بازتاب دهنده جابجایی قدرت در زمان حیات مورخ بوده است. معرفی علما و تاریخ رجال و شرح حال خاندان‌های حکومت‌گر منطقه از دیگر ویژگی‌های بارز متون تاریخی این دوره است. محور نگارش مولف در این دسته متون، بیشتر توصیف، شرح حال خاندان حاکم و شرح رویدادهای سیاسی، فتوح و اقدام‌های آن-هاست؛ از برجسته‌ترین این آثار می‌توان به «تاریخ طبرستان» نوشته ابن‌اسفندیار، «تاریخ خانی» نوشته شمس‌الدین علی لاهیجی، «شرفنامه» بدلیسی، «تاریخ رویان» اولیاءالله آملی، «تاریخ گیلان و دیلمستان» و «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» اشاره نمود، که در زمره تاریخ‌نگاری سلسله‌ای یا دودمانی قرار می‌گیرند. ضمن آنکه از دوره مغول به سبب توجه سلسله‌های محلی به ثبت تاریخ خود، تاریخ‌نگاری سلسله‌ای با تاریخ‌نگاری محلی درآمیخت. (ناجی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

#### زندگی سیدظهیرالدین مرعشی

تاریخ تولد سیدظهیرالدین مرعشی را به روایت‌های مختلفی آورده‌اند که از جمله آن، ۸۱۵، ۸۱۷ و ۸۱۸ هـ.ق می‌باشد. اما خود مرعشی در پایان کتاب «تاریخ طبرستان و رویان مازندران» اذعان می‌کند که: «در حین تالیف این نسخه سن این فقیر به شصت و شش رسیده است.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۳۶) بنابراین چون او نگارش اثرش را از ۸۸۱ هـ.ق آغاز کرده است، سال ۸۱۵ هـ.ق صحیح‌تر به نظر می‌رسد. پدر وی سیدنصیرالدین نام داشت. سیدنصیرالدین فرزند سیدکمال‌الدین و سیدکمال‌الدین فرزند سیدقوام‌الدین مرعشی، معروف به «میر بزرگ»، مؤسس سلسله مرعشیان مازندران بوده است. نسبت وی به کیاجالیان نیز می‌رسد که همزمان با روی کار آمدن مرعشیان در ساری حکومت داشتند. سیدظهیرالدین در این مورد و پس از فتح ساری توسط سیدکمال‌الدین می‌گوید: «اما

دختر کیاوشتاسف را سیدکمال‌الدین به عقد و نکاح خود درآورد و والده پدر مرحوم این حقیر همان عورت است.» (همان: ۱۹۵)

مرعشی، دوران کودکی خود را در مازندران سپری کرد، اما بعد از مدتی سر از گیلان درآورد. توضیح آنکه در آن زمان پدر سیدظهیرالدین، سیدنصیرالدین با سیدمرتضی از حاکمان مرعشی مازندران اختلاف پیدا کرده بود و بعد از چند ناکامی در برابر وی به حکومت کیابیان گیلان پناهنده شد. این امر منجر به ورود سیدظهیرالدین به گیلان و همکاری‌های بعدی او با حکمرانان این سلسله کوچک محلی شد. وی در دربار گیلان مردی سرشناس و مورد احترام بود و چندین بار از سوی حکومت وقت، به ماموریت‌های لشکری و کشوری فرستاده شد و در بسیاری از جنگ‌ها خود شخصاً شرکت داشته است. مدتی از سوی کارکیا سلطان‌محمد از سلسله آل‌کیای گیلان به حکومت ناحیه سیاکله رود منسوب شد. (همان: ۷۹) وی در فتح قزوین به سال ۸۷۲ هـ.ق و سرکوبی عشایر حوالی اردبیل ماموریت یافت. در ۸۷۷ هـ.ق به فرمان کارکیا میرزاعلی، سپهسالار ولایت گرجیان شد و سپس وارد مشاغل دولتی و امور دیوانی گردید. (همان)

تاریخ‌نگری و پارادایم محلی-شیعی «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» و «تاریخ گیلان و دیلمستان»

تاریخ‌نگاری فرآیند بازسازی گذشته در ذهن مورخ است که حاصل تعامل دوسویه آن‌ها در مقام عامل شناسا با موضوع شناسایی «تاریخ‌نگاری» نام دارد. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۳۸) در نتیجه، تعامل‌ها و نحوه نگریستن مؤلف در رویدادها، تابع بینش وی در نگارش اثر است. تاریخ مخلوق مورخ است و مورخ جدای از اندیشه‌اش نمی‌نویسد. شرایط حاکم بر مورخ می‌تواند در چگونگی گزینش اخبار و روایت‌ها و انتقال آن موثر واقع شود؛ حتی در آن دسته از متون تاریخی که صرفاً واقعه‌نگاری‌اند، مورخان در گزینش اخبار و رویدادها اعمال نظر می‌کنند و با توجه به شرایط حاکم، مانند اهمیت و تأثیر رویدادها



در جامعه و اهمیت رویدادها از نظر فکری و احساسات مذهبی، دیدگاه خود را ابراز می‌کنند. (حسن زاده، ۱۳۸۴: ۳)

در آثار نویسندگان تواریخ محلی نیز پابندی به دین و مذهب به چشم می‌خورد، بینش تاریخی مسلمانان مبتنی بر فلسفه خطی تاریخ بوده و همانند تمام فلسفه‌های خطی، غایتی نویدبخش داشت، و معاد، بخش پایانی و آرمانی آن به شمار می‌آمد. (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱۲۶-۱۲۷) هرچند بی‌توجهی مسلمان به طرح و تکوین مبانی نظری و فلسفی برای تاریخ و جایگاه ویژه قائل شدن برای این دانش در تقسیم‌بندی علوم، مانع از پیدایی اندیشه تاریخی مستقلی که بتواند در خدمت حیات فکری مسلمانان قرار گیرد، شده بود؛ (روزنتال، ۱۳۸۵: ۲۱۹) ولی این قانده کلی نبوده و گاهی مورخانی که از اندیشه خاصی پیروی می‌کردند نیز سر برآوردند و با نگاه وصفی و سستی صرف، از گذشته انتقاد می‌کردند. ضمن اینکه در دنیای اسلامی، تاریخ‌نگار، گذشته تاریخی را اغلب از سر نیاز یا تفنن و به وسیله دولتمردان و دینداران و وابستگان به حکومت‌ها می‌نوشت. (همان: ۶۸) از این رو طبیعی بود که چندان دارای نظریه‌پردازی فلسفی نباشند و به صورت شاخه‌ای از حکمت عملی در خدمت دین و یا دین حکومتی قرار گیرند. این که تاریخ‌نگاران اسلامی اغلب به جای تعلیل و تحلیل وقایع به توجیه آن‌ها پرداختند و بیشتر کوشش خود را صرف سرگذشت سیاسی-نظامی و شرح عملکرد برگزیدگان دینی و حکومتی کردند نیز از همین امر ناشی می‌شده است. تاریخ‌نگاران مسلمان اغلب به جای تفسیر انتقادی و واقعی، تحت تأثیر فضای سیاسی موجود به قضا و قدر و مشیت الهی روی آورده و گذشته را در قالب منطق قدرت و از موضع واقعیت بررسی نکرده‌اند.

از تواریخ محلی شمال ایران دوره تیموری (قرن نهم هـ.ق)، می‌توان به تاریخ گیلان و دیلمستان و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران نوشته سیدظهیرالدین مرعشی اشاره کرد؛ این کتاب شامل جغرافیای تاریخی رویان، آمل، رستمدرار، ساری، گرگان و... است؛ و

مهم‌ترین بخش آن که براساس تجربیات مرعشی نگاشته شده است حکمرانی کیومرث رستم‌داری و فرزندانش و خروج و استیلای سیدقوام‌الدین مرعشی در آن دیار را در برمی‌گیرد. مؤلف در دربار سلطان کیای دوم پادشاه گیلان حضور داشته و با فخرالدوله حسن باوندی آخرین اسپهبد باوندی نسبت خویشاوندی داشته است. مرعشی عنوان تالیف خود را «تاریخ ممالک طبرستان و رویان و مازندران» یاد می‌کند، ولی در چاپ‌های بعدی این کتاب، «ممالک» را از عنوان آن حذف کرده‌اند. ظاهراً مرعشی این کتاب را پس از تاریخ گیلان و دیلمستان در ۸۸۱ هـ.ق و به نام کارکیا میرزا علی لاهیجانی گردآوری نموده است. تاکنون محمدجواد مشکور، آیت‌الله مرعشی نجفی و احمد کسروی مقدمه‌هایی بر این اثر نوشته‌اند. بخش اول این کتاب در ذکر بنای شهرهایی چون آمل، ساری، گرگان و شرح حکومت مسلمانان از نواب خلفا، حکام محلی و ذکر ملوک قدیم رستم‌دار است؛ این بخش از کتاب اقتباسی از کتاب تاریخ رویان اولیاءالله آملی است؛ بخش دوم در ارتباط با وقایع دوران حاکمیت مرعشیان بر مازندران و وقایعی چون نبرد سادات و درآویش با کیا افراسیاب چلابی و جنگ‌های سادات گیلان و مازندران است. مرعشی در کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» اوضاع مازندران را از دوران ساسانیان تا زمان خویش با تاکید بر حوادث سیاسی-نظامی مورد بررسی قرار می‌دهد.

مهم‌ترین قسمت کتاب وی نیمه دوم آن یعنی دوره حکومت مرعشیان و خاندان‌های معاصر ایشان از جمله چلاویان، جلالیان و پادوسبانیان است؛ او این بخش کتاب را با تکیه بر اسناد و مدارک و دیده‌ها و شنیده‌های خویش به رشته تحریر درآورده است و می‌گوید: «این حقیر آنچه از مردم من و صاحب وقوف پدر مرحوم و اعمام و بنی‌اعمام شنیده و تحقیق کرده بود بلازیاده و نقصان نوشته است.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۳۵) مرعشی در دیباچه کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران»، اشاره دارد به اینکه قسمتی از کتاب، از عناوین، موضوعات و عبارات، رونویسی از کتب دیگر است؛ (همان: ۱۰۰) که

از عصر ساسانی تا نیمه قرن هشتم را در برمی‌گیرد؛ در این قسمت مرعشی ابتدا به تشریح پیشینه و محدوده شهرهای مازندران از جمله رویان، رستمدر، آمل و ساری می‌پردازد، سپس ملوک و خاندان‌های قدیمی مازندران از جمله دودمان گشنسب، دابویان، پادوسبانان، قارنودان، باوندیان و درگیری‌های ایشان را با یکدیگر و با حکام بیگانه، از جمله اعراب مسلمان شرح می‌دهد. شرح حکومت سادات علوی و اوضاع مازندران در زمان سلجوقیان و مغولان آخرین قسمت از این بخش کتاب وی است. در واقع، فقط فصل‌های مربوط به حکمرانی کیومرث رستمدری و فرزندانش و نیز خروج سیدقوام‌الدین مرعشی و استیلای مرعشیان در مازندران را خود سیدظهیرالدین مرعشی نوشته است. وی در مقدمه کتاب به اینکه کتاب او حاوی دو تا تالیف از مولانا اولیاءالله آملی و علی بن جمال‌الدین رویانی و دو فصلی که خود بر آن‌ها افزوده است، اشاره می‌کند: «هرچه از نسخه مولانای آملی نوشته شد همان عبارت مرغوبه ایشان است و آنچه از نسخه مولانای رویانی مرحوم نوشته آمد، در بعضی مواضع تغییر عبارت رفته است.» (همان) از آنجایی که آملی در نیمه اول کتابش از تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار رونویسی کرده و مرعشی نیز همین رویه را در بخش اول کتابش از روی کتاب آملی پی می‌گیرد، تشابه و یکسانی موضوعات و عبارات را می‌توان در دو کتاب «تاریخ طبرستان» ابن‌اسفندیار و «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» مرعشی مشاهده کرد؛ بیشتر مطالب کتاب ابن‌اسفندیار، به استثنای فصل اول که جواب‌نامه گشنسب‌شاه را ترجمه کرده و فصل سوم که عجایب و خصائص طبرستان را ذکر می‌کند و فصل چهارم که ملوک امرا و فضایل مازندران را می‌نویسد، در تالیف سیدظهیرالدین مرعشی نقل و اقتباس گردیده است. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۳۱)

کتاب دیگر مرعشی، «تاریخ گیلان و دیلمستان» است. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۰) قدیمی‌ترین منبعی است که در ارتباط با دوران حکومت آل‌کیا در گیلان و دیلمستان نگارش شده

است. بخش وسیعی از این کتاب اکنون در دسترس نیست و تنها قسمتی از آن توسط منوچهر ستوده تصحیح شده است. این کتاب مشتمل بر مقدمه و ۷ باب است و هر باب از ۱۳ فصل مختلف تشکیل شده است. نویسنده در مقدمه به بسیاری از لغات و اصطلاحات گیل و دیلم که اکنون متروک گشته، اشاره نموده است. متن کتاب در باب اول حول محور تاریخ حکام گیلان و دیلمستان، قبل از خروج سادات کیایی و آداب و رسوم جاری در بین مردمان این نواحی است؛ این باب مهم‌ترین بخش این اثر است. مطالبی که مرعشی خود به «تاریخ گیلان و دیلمستان» افزوده با صراحت تمام و نظری انتقادی نوشته است: «مؤلف حقیر آن چه نوشته است، خود مشاهده کرده، از دیده نوشته است نه از شنیده.» و در جای دیگری از کتاب اشاره می‌کند: «اوصاف حضرت امیرسیدمحمد از دیده نوشته شد نه از شنیده...» و «کارکیا میرسیداحمد هرچند ولی نعمت زاده حقیر است و از احوالش چیزی که لایق او نباشد، نوشتن مناسب نبود و نیست، اما چون واقعی بود نوشته شد. غالباً معذور دارند و عیب نفرمایند.» (مرعشی، همان: ۱۱۳، ۱۸۷ و ۲۰۴)

به نظر می‌رسد در مقایسه آثار محلی‌نگاران مازندران و گیلان، انشای تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از روانی و سلاست بیشتری برخوردار است، ولی تاریخ گیلان و دیلمستان نثر متوسطی دارد و نشان از تجربه و آگاهی مورخ مذکور در زمینه ادبیات روز، به ویژه ادبیات محلی و تاریخ دارد. نثر کُتب مذکور همانند کتب عصر تیموری ساده و روان است و از آرایه‌های ادبی، استعارات، کنایات و تشبیهات کمتر استفاده شده است. از جمله ویژگی‌های مرعشی در آثار خود، استفاده از آیات قرآن، احادیث، اشعار و گاه اشعار طبری و حکایات در بیشتر صفحات است که برای کامل کردن سخنان خود به کار گرفته است ضمن آنکه، تجربه مرعشی در نگارش تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به دلیل آنکه پس از تاریخ گیلان و دیلمستان آن را نوشته بود و سابقه بلند مدتی نیز در

امور دیوانی داشت، بی‌تاثیر نبوده است. استفاده از واژگان عربی و ترکی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان که بیشتر اصطلاحات نظامی، مانند ایلغار، تالان و یراق، بوده است (احمدی، ۱۳۸۹: ۸) و استفاده از اصطلاحات محلی و گیلکی از دیگر وجوه تشابه و از مشخصه‌های بارز نثر تاریخ‌های محلی به ویژه در این دو اثر است. مرعشی در خاتمه کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان، که سهم بیشتری در معرفی این اصطلاحات دارد، به نوعی به این موضوع اشاره کرده است. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۸)

#### اندیشه ظل‌اللهی

مفهوم «ظل‌اللهی» در اندیشه مرعشی جایگاه خاصی دارد. به نظر می‌رسد هدف از کاربرد این مفهوم از سوی مرعشی نوعی مشروعیت بخشی به حکام وقت بوده است: «چون شاهان جهان ظل‌الله‌اند و رحلت ایشان از سرای فانی مظنه‌ی تغییرات کلیست مرعش عالم را.....» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۰) و «وَقَرُّوا السُّلْطَانَ وَ بَجَلُوهُمْ فَانَّهُمْ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ.....» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۰۲) بنابراین مورخ به نوعی تحت‌تاثیر اندیشه ایرانی سلطنت و پادشاهی است که «دین» را اساس و بنیاد و «حاکم و سلطان» را نگهبان و نگهدار کشور معرفی می‌کند.

#### تقلیل فایده‌نگاری تاریخ به عبرت‌آموزی

مرعشی در مقدمه کتاب خود در پاسخ به چپستی علم تاریخ تعریف مشخصی از آن داده است. وی تاریخ را علم و در زمره علوم ضروریه دانسته و معتقد است لازمه دست یافتن به علوم دیگر، اطلاع از احوال گذشتگان است: «تا کسی بر احوال گذشتگان عالم واقف نشود، از فواید‌العلم عالمان علم الابدان و علم الادیان بی بهره و بی‌نصیب خواهد ماند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۰۱؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۵) و در ادامه از فواید و اهداف مطالعه تاریخ به تفصیل نوشته و از میان آن‌ها عبرت‌آموزی از گذشته را مهم‌ترین آن‌ها معرفی

کرده است. (مرعشی، همان) او برای رسیدن به این هدف از شرح جریان‌ها و رویدادهای تاریخی بهره جسته است. مرعشی در مقدمه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران نیز تاریخ را این گونه تعریف می‌کند: «علم تاریخ علمی است مشتمل بر شناخت حالات گذشتگان این جهان، غرض از آن مجرد قصه‌خوانی و خوش آمد طبع و هوای نفس نباشد، و غرض کلی و مقصود از آن باشد که از داشتن آن فایده دین و دنیا به حاصل آرد، که اگر مقصود از آن فایده‌دار این نبودی، خدای تعالی - عز شانه - در کلام مجید ذکر انبیا - که پادشاه دین و دنیایند - نکردی و احوال کفره و فجره و فسقه را - که خسرال دنیا و الاخره‌اند - هم به استسقاء یاد نفرمودی.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۰۱؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۵) بدین ترتیب مرعشی در این تعریف، تاریخ را همسو با معرفت دینی می‌بیند. در حالی که تاریخ، علم وقایع خاص و جزئی است و از آن قوانین عام و کلی به دست نمی‌آید.

مرعشی تاریخ را شامل پنج طبقه اجتماعی برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱) انبیاء و اولیاء (۲) سلاطین، خلفا و پادشاهان (۳) زهاد، عباد و گوشه‌نشینان (۴) نظامیان و جنگیان (۵) تجار و کشاورزان. وی پیروی از طبقات اول و سوم را توسط گروه‌های دیگر واجب و لازم می‌داند و می‌گوید: «هرچه ذکر ایشان بیشتر، قرب به حضرت دوست بیشتر.» (مرعشی، همان: ۱۰۲) وی معرفت واقعی را معرفت دینی می‌داند و منزلت افراد و گروه‌ها را در دین‌پروری و زهد و تقوای آن‌ها می‌بیند و همچنین در مورد خاندان خود نیز می‌نویسد: «خانواده سیدقوام‌الدین به برکت زهد و تقوی به ریاست دین و دنیا سرفراز و ممتاز بودند.» (مرعشی، همان: ۳۰۹)

#### تصحیح نسبت ملوک استندار

۲- مرعشی این تعریف را از اولیاءالله آملی گرفته است، نک: اولیاءالله آملی، تاریخ رویان، ص ۱۱.

در اواخر حکومت ساسانیان، بر اثر ضعف فوق‌العاده حکومت مرکزی، یکی از اربابان و بزرگان طوایف گیلان فرصت پیدا کرد و بر سراسر گیلان و طبرستان مسلط شد؛ از دست یزدگرد سوم و درباریان او - که سرگرم جنگ با مسلمین بوده‌اند - کاری ساخته نبود، پس به ناچار حکومت آن ناحیه و یا قسمتی از آن را به وی سپردند و به او لقب گیلانشاه و فرشوادجرشاه داده‌اند: «موبدان حضرت بدانستند... و صلاح در آن دیدند که به آذرولاش بنویسند او از جمله خویشان است، طبرستان به او ارزانی داشتیم.» (ابن-اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۵۴-۱۵۳)

اولیاءالله آملی متوجه این نقطه ضعف شد و موضوع را این‌طور روایت کرده است: «کسری موبدان را بخواند و از دانایان تفحص نمود، فیلسوفان که در تواریخ وقوف داشتند او را به نسبت بشناختند و گفتند این مرد از فرزندان جاماسب است و از فرزندان اکاسره.» (آملی، ۱۳۴۸: ۱۲۱) داستان مذکور نسب بادوسپانان و جیل‌گیلانشاه را به فیروز، پادشاه ساسانی می‌رساند و به نوعی قانونی قلمدادکردن حکومت امرای متغلب بوده است. جالب آنکه اولیاءالله آملی در تاریخ رویان، نسب فرمانروای رویان را که معاصر او و از استنداران بوده و فخرالدوله شاه غازی بن زیار بن کیخسرو نام داشته است را تا بادوسپان بن جیل بن جیلانشاه و بعد تا ساسانیان و از ساسانیان تا آدم رسانده است و این نسب‌نامه را در باب چهارم کتاب تحت‌عنوان «در تصحیح نسبت ملوک استندار» آورده است (همان). جالب‌تر آنکه ظهیرالدین مرعشی نیز در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران همین نسب‌نامه را با کمی دستکاری و اضافات آورده است. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۴۶-۱۴۷)

**ذکر احوال نایبان خلفا و احوال داعیان و امرای خراسان**

مرعشی فصلی را با عنوان «در ذکر احوال نایبان خلفا و احوال داعیان و امرای خراسان که به طبرستان مسلط بودند» (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۴) را با شرح چگونگی ورود اسلام به طبرستان در دوران خلافت عمر آغاز می‌کند (۲۳-۱۳ هـ.ق) و بعد از شرح وقایع آن سال‌ها به دوران خلافت علی (ع) می‌رسد (۴۰-۳۵ هـ.ق) و از گروهی در طبرستان با عنوان بنوناجیه یاد می‌کند که به مسیحیت گرویدند. وی عنوان می‌کند که آن حضرت، مُصقله بن هُبیره شیبانی را برای سرکوب بنوناجیه اعزام کرد، زنان و فرزندان آن‌ها اسیر شدند و مصقله ایشان را خرید و آزاد کرد. به نقل از مرعشی، مصقله که توان پرداخت تمام بهای آزادی این اسیران را نداشت سرانجام فرار کرد. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۵-۱۲۴) این رخداد در منابع پیش از او به گونه‌ای کاملاً متفاوت بیان شده است؛<sup>۳</sup> و جالب آنکه مورخان بعد از مرعشی، روایت وی را تکرار کرده‌اند.<sup>۴</sup>

#### ابتدای سلطنت آل بادوسپانان

سیدظهیرالدین مرعشی ابتدای سلطنت آل بادوسپانان را مطابق نوشته ابن اسفندیار سال ۵۰ عجمی آورده است، اما مبدا آن را ده سال پیش از تاریخ هجری و وفات گاوباره را در سال ۴۰ هـ.ق دانسته است. به نظر می‌رسد او تاریخ عجمی مذکور را که عبارت از تاریخ یزدگردی و مبدا آن ده سال پس از هجرت است، ده سال پیش از آن تصور کرده باشد. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۷۸-۷۴) تطبیق نداشتن دو تاریخ عجمی و هجری موجب شد تا جدول فهرست حکمرانان ملوک طبرستان در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران

<sup>۳</sup> - به نقل از (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۲۸؛ ابن‌اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۷۰)؛ روایت: «در مسیر بازگشت اسیران به سمت کوفه، مصقله بن هبیره شیبانی، عامل اردشیرخره با اسیران که پانصد نفر بودند، روبرو شد و از او درخواست کردند تا آن‌ها را خریده و آزاد کند.»

<sup>۴</sup> - محمدحسن اعتمادالسلطنه، التدوین فی احوال الجبال شروین، ص ۱۱۱-۱۰۷؛ هایا سنت لوئیس رایینو، مازندران و استرآباد، ص ۳۲۰. «از بنوناجیه به عنوان یکی از ایالات مسیحی طبرستانی که به مسیحیت رجعت کردند و سرکوب شدند یاد می‌کند.»



با تناقضات و اشتباهاتی همراه شود؛ این تناقضات و تفاوت‌ها در مآخذ بعدی که از آن‌ها پیروی کرده‌اند، عیناً تکرار شده است. به همین دلیل در منابع تاریخ محلی مازندران تناقضات و لغزش‌هایی اساسی در کرونولوژی و ترتیب زمانی وقایع دیده می‌شود. عمده‌ترین آن، تناقض در تاریخ‌گذاری مدت حکمرانی و سال تولد و وفات ملوک طبرستان، رویان؛ و گیلان و دیلمستان است که مهم‌ترین علل این تناقضات را می‌توان به: اقتباسی بودن منابع، تطبیق دو تاریخ عجمی و هجری دانست؛ گرچه به‌نظر می‌رسد تاریخ گیلان و دیلمستان نظم بیشتری در رعایت ترتیب زمانی وقایع دارد.

لازم به ذکر است، منابع تاریخ محلی شمال ایران براساس دو تاریخ نوشته شده است: یکی تاریخ یزدگردی که از سال یازدهم هجرت شروع می‌شد و دیگری تاریخی مخصوص که اسپهبدان طبرستان آن را وضع کرده بودند و از سال سی و یکم هجری آغاز می‌شد. ۵۰ در حقیقت، بی‌توجهی مورخان به اختلاف بیست ساله تاریخ یزدگردی و تاریخ مخصوص اسپهبدان طبرستان، موجب ذکر تاریخ‌هایی متناقض شد.

### آل‌زیار و باکلیجار

مرگ قابوس بن وشمگیر به سال ۴۰۳ هـ.ق اتفاق افتاد. اما بعد از جلوس منوچهر بن قابوس سلسله زیاری تحت نفوذ غزنویان درآمد و بعد هم تحت سیطره سلجوقیان و در نهایت نفوذ خود را در منطقه و شمال ایران از دست دادند. نکته قابل ذکر آنکه وصلتی میان آل‌زیار و غزنویان صورت می‌گیرد و در نتیجه این وصلت، پیوند آل‌زیار با غزنویان

---

<sup>۵</sup> - سال باستانی تبری از ابتدای پادشاهی قباد ساسانی یعنی ۱۳۳ سال پیش از مبداء هجری شمسی (مطابق سال ۴۸۹ میلادی) شروع می‌شود، هومند نصرالله، گاه شماری باستانی مردمان مازندران و گیلان، ۱۳۷۵، ص ۵۷-۵۶؛ نام ماه‌های تبری به ترتیب عبارتند از: ۱- فردینه ما، نخستین ماه تبری که آغاز آن برابر با دوم مرداد ماه شمسی است. ۲- کرچما ۳- هرما ۴- تیرما ۵- مردالما ۶- شروینه‌ما ۷- میرما ۸- اونه‌ما ۹- ارکه‌ما ۱۰- دما ۱۱- وهمنه‌ما ۱۲- نوروزما (ایدم)، نصرالله هومند، همان، ص ۶۱.

مستحکم می‌گردد؛ (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۰۹-۲۰۸؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۳۴-۲۳۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴۰۲؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۴۲) از این وصلت انوشیروان متولد شد ولی فرد ناکارآمدی بود و صلاحیت فرمانروایی نداشت. از طرفی به سال ۴۲۳ هـ ق نامه‌ای به غزنه رسید مبنی بر مسموم شدن انوشیروان با دسیسه باکلیجار خال (دائی انوشیروان) و فرمانده سپاه منوچهر؛ و چون اولاد ذکوری از دودمان مرداویج و وشمگیر باقی نماند، مسعود غزنوی، باکلیجار را به عنوان فرمانروای گرگان و طبرستان منصوب کرد. ابن‌اسفندیار (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۳۵) و سپس به تبعیت از او ظهیرالدین مرعشی، اولاد از انوشیروان هیچ یادی در اثر خود نمی‌کنند و ثانیاً باکلیجار ۶ را به عنوان پسر منوچهر یاد می‌کنند و بدین ترتیب باکلیجار را به سلسله زیاری متصل می‌سازند. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۴۲)

#### استندار ابوالفضل بن شمس الملوک محمد

در کتاب ابن‌اسفندیار در ذکر جنگ‌های وشمگیر زیاری با حسن فیروزان - پسر عم ماکان کاکای (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۹۷) - و به قول ابن‌اثیر، در ذکر عم او (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۸/ ۳۸۹) - به اسم شخصی به نام «ابوالفضل نائر علوی» برمی‌خوریم که استندار رویان بود و حسن فیروزان نیز به او پناه برده بود؛ (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۲۹) اولیاء الله آملی از او به نام «استندار ابوالفضل» نام می‌برد (آملی، ۱۳۴۸: ۳۰) و ظهیرالدین مرعشی از او با نام «استندار ابوالفضل بن شمس الملوک محمد» یاد می‌کند. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۵۰-۱۴۵)

#### قدرت یافتن اسکندر چلاوی

<sup>۶</sup>- گردیزی اشاره می‌کند که نام پدر باکلیجار، سرخاب یا سهراب است و همسایه باوند بودند. نک: زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ۱۳۶۳، ص ۴۲۸.

مرعشی گاهی بنا بر منافع و گاه نگاه سیاسی، برخلاف منابع تیموری نظر داده است. برای نمونه می‌توان به منابع تیموری و مرعشی در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران در ارتباط با زندگی‌نامه و روند قدرت یافتن اسکندر چلاوی، که در تناقض است اشاره کرد. مرعشی کینه شدیدی نسبت به خاندان چلاویان نشان می‌دهد و آن‌ها را عامل سقوط دولت هفتصدساله باوندی، بروز هرج و مرج در منطقه و مسبب حمله تیمور به مازندران و سقوط دولت مرعشیان می‌داند. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۶۲، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۴۵ و ۴۴۶) در حالی که مطابق نظر منابع تیموری، نظیر حافظ ابرو (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۷۴، ۵۹۹ و ۵۶۳/۲)، یزدی (یزدی، ۱۳۳۶: ۶۹۱، ۵۴۳ و ۵۰۱/۱)، شامی (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۵، ۹۴ و ۸۴)، ابن عربشا (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۴۴)، قدرت‌طلبی، اختلاف مذهبی و سیاست‌های نادرست مرعشیان، موجب هجوم تیمور به این منطقه شده است.

#### رستم بن علی شهریار و اسماعیلیه

ظهیرالدین مرعشی در مورد رستم بن علی شهریار - شاه‌غازی - از قدرتمندترین اسپهبدان ملوک باوند (حک: ۵۳۴-۵۵۸ هـ.ق) و دشمنی وی با اسماعیلیه می‌نویسد: «شاه‌غازی را با ملاحظه جنگ‌ها بودی، چنان‌که یک نوبت به شلسکوه شیخون زد، پنج هزار ملحد را گردن بزد و پنج هزار منار از سر نحس آن ملاعین بساخت.» (مرعشی، ۱۳۳۳: ۵۷) وی با اشتیاق، گزارش اقدام شاه‌غازی علیه ملحدان اسماعیلی را ادامه می‌دهد: «بزخم شمشیر آبدار هر کجا ملحدی در رویان و مازندران و دیلمستان بودند نیارستند که سر از سوراخ بدر کنند و در آن روزگار اهل اسلام از آسیب و تعرض ملحدان در امن امان سالم و ساکن گشتند و چند نوبت به الموت تاخت و اموال و اسباب ایشان را به تاراج داد.» (همان: ۵۸)

#### سادات‌گرای سیدظهیرالدین مرعشی

میرقوام‌الدین مرعشی در مازندران ظهور کرد و در تاریخ پرفراز و نشیب مازندران اثر گذاشت. رهبر قیام مردم مازندران، به دلیل دستیابی به مقام‌های رفیع معنوی، به «مرعش»، یعنی «کبوتر دور پرواز» متصف شد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۲۰/۲) طبق نقل ظهیرالدین مرعشی، نسب میرقوام‌الدین به امام زین‌العابدین(ع) می‌رسد: «قوام‌الدین بن عبدالله محمد بن محمد بن صادق بن حسین بن علی بن عبدالله بن محمد بن حسن مرعشی بن حسین اصغر بن امام زین‌العابدین علی بن حسین بن مرتضی بن ابی‌طالب(ع)». (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۶۶)

تأثیرپذیری دو مکتب «صوفی و شیعی» از تعالیم محی‌الدین عربی و اعتقاد به ولایت (حکومت سیاسی) و امامت علی(ع) و نجات بخشی عقیده مهدویت (تداوم حکومت سیاسی، مذهبی) به تدریج زمینه‌ساز تحولات سیاسی-اجتماعی در ایران شد و دامنه آن به زمان سیدقوام‌الدین مرعشی در ایران و به مازندران نیز کشیده شد. رونق تشیع متصوف در مناطقی مثل مازندران، زمینه‌ساز حرکت‌های اعتراض‌آمیز مردم شد.

سادات شیعی منجی مردم مازندران

مرعشی، ظهور و استقرار حکومت (سیاسی) مرعشیان در مازندران آن زمان را از یک سو فساد اخلاقی و از دیگر سو اختلاف بر سر قدرت بین خاندان محلی آل‌باوند و والیان محلی آن‌ها مثل کیاچلاوی‌ها و کیاجلالی‌ها می‌داند. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۰-۱۱۸) ظهیرالدین مرعشی، سیدقوام‌الدین مرعشی را به عنوان منجی مردم مازندران معرفی می‌کند و تاسیس حکومت مرعشیان و اوضاع مازندران را بدین مضمون توصیف می‌کند که: «در مازندران درگیرها بر سر قدرت بین خاندان محلی آل‌باوند که نماینده ایلخانان مغول بودند و والیان محلی آن‌ها، مثل کیاجلالی‌ها و کیاچلاوی‌ها، از یک سو فساد اخلاقی از سوی دیگر، ناهنجاری‌های بسیاری ایجاد کرده بود.» (همان) قتل فخرالدوله حسن کیخسرو، آخرین بازمانده آل‌باوند در مازندران و روی کارآمدن کیا افراسیاب چلاوی،

مردم رنج دیده مازندران را بار دیگر زیر فشار و ستم قرارداد؛ تا آنکه سیدقوام‌الدین مرعشی، عالم شیعی و از یادگاران مکتب سربداراری خراسان، با تکیه بر نفوذ اجتماعی و مذهبی و با تاکید بر اصول مذهب تشیع، زمینه را برای احقاق حقوق دینی و اجتماعی مردم مازندران فراهم کردند و با براندازی حکومت ستمگر کیا افراسیاب چلاوی، سلسله مرعشیان مازندران در ۷۶۰هـ.ق پایه‌ریزی شد. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۰-۱۱۸) ظهیرالدین مرعشی در اثر خود، چارچوب فکری سیدقوام‌الدین مرعشی را تلفیقی از تعالیم امامیه شیعه و مهدویت و هدفش از برپایی نهضت را، برابری و حمایت از فقرا و امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند؛ (همان: ۱۸۳) وی اشاره می‌کند که قوام‌الدین دارای مذهب تشیع امامی و فعال در صحنه اجتماعی بود که رهبری مردم برای برقراری عدالت - اجتماعی و احیای نظام سیاسی را جزو تکلیف خود می‌دانست. (همان)

#### **نقش سادات شیعی در اتحاد اقوام طبری**

مرعشی دلیل قیام میرقوام‌الدین را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانست و می‌گفت: «در قلع و قمع مخالفان دین، حد امکان، سعی باید نمود. امر به معروف و نهی از منکر را که از اصول دین‌اند، شعار و دثار خود باید ساخت تا در روز قیامت، نزد جد بزرگوار خود شرمنده و سرافکنده نگردید.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۸۳)

از جمله سیاست‌های سیدقوام، ایجاد اتحاد میان اقوام طبری بود. در عصری که سیدقوام در مازندران می‌زیست، این منطقه خالی از عالمان سنی مذهب نبود. (همان: ۱۲۴) درست است که مذهب شیعه، در این سامان، پیشینه‌ای بس طولانی داشت و از توجه خاص توده مردم برخوردار بود، ولی مذهب تسنن هم در میان مردم به ویژه عالمان، رواج داشت؛ چنان‌که همین علما چند باری سیدقوام را طرد و اذیت کردند. در نتیجه، سید به

سبب آنکه تفرقه در میان مسلمانان ایجاد نشود، به طور کلی، از اسلام حرف زد و در آغاز کار کمتر از مذهب شیعه سخنی می‌گفت. (آژند، ۱۳۶۵: ۲۲۷)

ویژگی بُعد معنوی تعالیم سیدقوام، اعتقاد به تشیع، با پوشش درویشی و فقر بود که توانست ضمن تسلط بر افکار اجتماعی و جلب حمایت توده مردم، بر نابسامانی‌های اجتماعی فائق آید. بنابر گزارش منابع تاریخی، هدف وی از برپایی نهضت، برابری و دعوت به برپایی و تقویت پایه‌های فرهنگ ناب اسلام و حمایت از فقیران و مساکین و امر به معروف و نهی از منکر بود. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۸۳) وی همچون شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری، به جدایی‌ناپذیری دین از سیاست معتقد بود و شعار «المَلک و الدین توأمان» (همان) را برگزید و پایه‌های سیاست را در تعالیم و آموزه‌های دین جست‌وجو می‌کرد. سیدقوام به نوعی از خلافت یا ولایت امر معتقد بود و آن را در حوزه حکومتی خود رعایت می‌کرد و در نتیجه پس از رسیدن به حکومت، گوشه عزلت اختیار کرد و اداره امور را به فرزندان سپرد؛ اما به اعتقاد ظهیرالدین مرعشی، قوم‌الدین برای ادامه تأثیر عالمان و حفظ دستاوردهای نهضت و جلوگیری از تفرقه بیت درویشان، تسلط معنوی خود بر رأس حکومت را ادامه داد و امور معنوی با او بود. (همان: ۱۸۳)

#### **تعصب شیعی سیدظہیرالدین مرعشی**

مرعشی دیدگاه متعصبانه شیعی خویش را به تصویر می‌کشد؛ وی درباره ساداتی که به علت تعقیب و شکنجه خلفا و حکام اموی و عباسی به کوهستان‌های عراق و طبرستان پراکنده شدند می‌نویسد: «بنوامیه و بنی‌عباس مدت دو بیست سال بلافصل حاکم بودند، و در قلع و قمع سادات ساعی و مجد، و چند نفری از ایشان مثل منصور دوانیقی و حجاج ثقفی و موکل عباسی -علیهم‌اللعنه- عهد کردند که هر جا سیدی را بیابند بلامحابا به قتل آرند، تا نسل سادات منقطع گردد. اما خدا نسل محمد بن عبدالله را برکتی و کثرتی به

فضل فیض بی دریغ خود پدید آورده و امروز اولاد دشمنان ایشان را منقطع گردانیده. با وجود استیلای آل‌عباس و بنی‌امیه امروز در تمام عالم چند صدتن از ایشان معروف و مشهور نیستند و بنی‌فاطمه علیهم‌السلام را با وجود آنکه دویست و چهل سال هرکجا می‌دیدند و می‌کشتند امروز در هیچ جای عالم نیست که آن‌ها مقدم و پیشوای خلائق نباشند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۸)

مرعشی در هر دو اثر خود در بسیاری از بخش‌ها، به نوعی به ذکر ظلم و بیداد بنی‌امیه، ستایش مناقب آل‌رسول، بیان فضل و دینداری سادات علوی، به کار بردن القاب و جملات مناسب در شان آن‌ها، تمجید از دینداری و تورع اجداد خویش و نقل گفتارها و اقدامات زاهدانه ایشان می‌پردازد. البته باید توجه داشت که روزگار مرعشی دوران رواج گسترش تشیع در ایران است، به‌طوری‌که تنها پانزده سال بعد از مرگ وی، صفویان به عنوان سردمداران حکومتی شیعی سر برآوردند. آیین زیدی در طی قرون پنجم تا دهم هـ.ق مهم‌ترین مذهب گیلان شرقی محسوب می‌شد. این آیین تا به قدرت رسیدن آل‌کیا مورد پذیرش مردم و حاکمان محلی قرار گرفته بود. اما به قدرت رسیدن آل‌کیا سبب سیاسی شدن مذهب زیدی در گیلان شرقی شد. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۵۶-۴۵) سرسخت‌ترین رقیب سیاسی و مذهبی زیدیه در گیلان، اسماعیلیان بودند. تبلیغات اسماعیلیان در بخش کوهستانی دیلم تا اندازه‌ای موثر واقع گشت و تا قرن نهم هـ.ق در این منطقه حضور داشتند. شرح جنگ‌های خاندان آل‌کیا با خداوندان اشکور بخش زیادی از کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان ظهرالدین مرعشی را در بر گرفته است. ظهرالدین مرعشی در بسیاری از بخش‌های کتاب خود از آن‌ها تحت عنوان «ملاحده اشکور» یاد می‌کند. (همان: ۶۰-)

(۵۸)

**تقلیل علل وقوع رخدادهای تاریخی به تقدیرگرایی**

در این رویکرد همه رخدادها و وقایع بر اساس مشیت الهی انجام می‌گیرد و انسان‌ها کمترین اختیاری در ایجاد حوادث و تغییر آن ندارند. این نوع بینش از قدیم الایام در نزد افکار ایرانیان رسوخ داشته و تا به امروز هم ادامه یافته است. اندیشه تقدیرگرایی (جبرگرایی) حتی از نویسندگانی نظیر بیهقی و جوینی نیز نمایان می‌شود: «و قضای ایزد عز و جل چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید نه چنانکه مراد آدمی باشد که به فرمان وی است، سبحانه و تعالی گردش اقتدار و حکم او راست در راندن منحت و نمودن انواع کامکاری و قدرت.» (ابن فُندق، ۱۳۵۰: ۲-۱) جوینی نیز در مقدمه تاریخ جهانگشا چنین می‌گوید: «هرچه از خیر و شر و نفع و ضرر در این عالم کون و فساد به ظهور می‌پیوندد به تقدیر حکیمی مختار منوط است و به ارادت قادری کامکار مربوط که صادرات افعال او بر قانون حکمت و مقتضای فضیلت و معدلت تواند بود.» (جوینی، ۱۳۲۹: ۳/۱)

مرعشی نیز بسیاری از رخدادهای گذشته و حوادث زمان خویش را قضا و قدر گونه تفسیر کرده است. وی در توجیه ناکامی برکیارق سلجوقی در برابر محمد بن ملکشاه، چنین تفسیر می‌کند: «سلطان برکیارق به جای پدر نشست، میان محمد بن ملکشاه و برکیارق خلاف‌ها واقع شد تا مصاف‌ها دادند، و برکیارق به تقدیر ربانی پایمال قضا و قدر گشت.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۹۶؛ لطف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۹) وی در ماجرای اختلاف میان کیاافراسیاب چلاوی و سیدقوام‌الدین مرعشی، که کیاافراسیاب از گرویدن مردم مازندران به سیدقوام‌الدین نگران بود و درصدد برآمد با مشورت عده‌ای از فقهای مخالف سیدقوام، عقاید وی را بدعت بنامد تا مردم را از گرویدن به وی باز دارد، می‌نویسد: «بیچاره‌ها از تقدیر علیم حکیم غافل بودند، و ندانستند که آنچه به قلم تقدیر جاری گشته به تقدیر بنده ضعیف تعبیر و تحول نخواهد یافت.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷۶) مرعشی بار دیگر همین



عبارت را بعد از ناکامی دسیسه حاکم استرآباد علیه کمال‌الدین مرعشی تکرار می‌کند: «... و بیچاره غافل از آنکه به تقدیر الهی تدبیر بنده ضعیف را وجودی و مقداری نیست. بیچاره ندانست که صورتگر تقدیر تغییر کند بر همه کس صورت تدبیر» (همان: ۲۱۸)

مرعشی، شکست خود در جنگ مرزناک در برابر سیدمحمد را این‌گونه توجیه می‌کند: «غرض چون تقدیر الهی با تدبیر موافق نبود، هزیمت بدین حقیر افتاد؛... چون قصه بدین منوال واقع شده تقدیر الهی رضا داده آمد.» (همان: ۲۹۵) مرعشی با تفسیری خدامحورانه از وقایع زمانه، مسولیت و اراده انسانی را بی‌اعتبار می‌سازد و در این نوع از پیش تاریخ، تمام رویدادها نظیر شکست در جنگ، اسارت، قتل، بلایای طبیعی و غیره را در قضای ربانی و تدبیر الهی می‌بیند، به طوری که انسان‌ها از خود اختیاری نداشته و تسلیم امر پروردگارند.

#### نگاه اخلاقی به حوادث تاریخی

مورخان این دوره پادشاهان و امرا را مهم‌ترین طبقه‌ای می‌دانند که به علم اخلاق نیازمندند: «هیچ‌کس بدین علم حاجتمندتر از ملوک و امرا نباشد، زیرا که مصالح کلی عالم تعلق به رای و رایت ایشان دارد، و هرچه در مملکت حادث شود از خیر و شر تمشیت و دفع آن ایشان را باید فرمود و ایشان به معرفت حوادث و وقایع ملک و مکاید حروب و تدبیرها که ملوک گذشته کرده باشند حاجتمندتر باشند.» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۶-۱۳/۳) علت تأکید بر اخلاق این بود که در نظام‌های حکومت استبدادی ایران زمین، تنها عاملی که باعث انسجام و تداوم جامعه می‌شد، دین و اخلاق بودند.

تعریف مرعشی از تاریخ و فواید آن در کنار پیش مذهبی با اخلاق پیوند خورده است. همان‌گونه که اشاره شد او تاریخ اجتماعی را شامل پنج طبقه می‌داند و به هر یک از

طبقات خصوصاً سلاطین و پادشاهان پیشنهاد می‌کند که با بررسی احوال گذشتگان خود از آن‌ها عبرت گیرند، تا راه سعادت را در پیش گرفته و از نکبت و شقاوت دوری نمایند. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۰۳-۱۰۲) ضمن آنکه مرعشی در متن اصلی کتاب نیز از مفاهیم، اصطلاحات و اشعار اخلاقی بسیار استفاده کرده است. وی در ماجرای اختلاف شیرویه و خسرو پرویز می‌نویسد: «شیرویه شوم پدر خویش را به قتل رساند و خانه و سرای او را در مدائن خراب کرد و اموال و اسباب را تاراج داد. شیرویه نیز مکافات خود دید از دست زمانه:

«اگر بد کنی کيفرش خودبِری  
نه چشم زمانه به خواب  
اندر است.» (همان: ۹۲)

یا بعد از قیام مازیار در طبرستان و اخاذی وی از اهالی منطقه که در نهایت منجر به محاکمه و اعدام وی در زمان معتصم گردید، می‌گوید:

«مکن تاتوانی ستم با کسی  
ستم گر نماند به گیتی بسی» (همان: ۶۶)  
و زمانی که رافع بن لیث بعد از شورش دامنه‌دار خود در زمان عباسیان دستگیر و اعدام گردید می‌گوید:

«چو بد کردی مشو ایمن ز آفات  
که عادت شد طبیعت را  
مکافات.» (همان: ۱۴۱)

مرعشی بر پایه نگاه اخلاقی‌اش رفتار و عملی را به همراه فاعلان آن محکوم یا می‌ستاید. مطلوب‌نهایی وی چیزی جز کمال انسان‌ها نیست.

مرعشی، جنبش‌های شیعی با رویکرد صوفی‌گرا را که در قرن‌های هفتم و هشتم از لحاظ تحولات سیاسی و اجتماعی و حتی عقیدتی، بروز کرد، با جنبه اخلاق‌مدارانه معرفی می‌کند. وی اشاره می‌کند که عقاید و تعالیم طریقه شیخیه، به ترتیب، از طریق شاگردان، به سیدقوام رسید و وی توانست با بهره‌گیری از تحولات فکری صوفیانه خود، هدفش

را نه قدرت‌طلبی و صرف تشکیل حکومت، بلکه گسترش عدالت و مبارزه با فساد اجتماعی و حمایت از ستم‌دیدگان قرار دهد. (همان: ۱۲۴)

تسلط باوندیان و کیهای چلابی و جلالی بر مناطق گوناگون مازندران، پیامدی جز رواج فساد و تباهی برای جامعه نداشت. توجه فرماندهان این سلسله به لهو و لعب و فسق و فجور، روزبه‌روز بیشتر و فشارهای آنان بر رعیت مظلوم افزون می‌شد. در چنین زمانی بود که شخصیت زاهدانه و عارفانه و اخلاق‌مدارانه سیدقوام، خیل زیادی از مردم رنج‌کشیده مازندران را به سوی خود کشاند. کارکردهای منش و کنش صوفیانه و نفوذ و قدرت درویشان چنان گسترش یافت که کیاافراسیاب چلاوی فهمید که فقط در صورت اتحاد با سیدقوام و مریدانش، توان حفظ قدرت و حکومت را دارد. پس اول طریقت ایشان را پذیرفت و سپس مرید سیدقوام شد و کلاه درویشانه و لباس فقر پوشید. (همان: ۱۷۵)

#### نقش درویشی در نهضت مرعشیان

در آغاز حکومت مرعشیان بر مازندران، جناح درویشان حضور پر قدرتی داشت. اعتقاد آنان به حمایت از رعایا و مواجهه با اشرافیت و تجمل‌گرایی، در میان مردم منطقه شیوع یافت. آنها تحت تعلیم سیدقوام، برای برقراری عدالت و انصاف و برابری اجتماعی مبارزه کردند و رسالت خود را با صداقت تمام به انجام رساندند. به این ترتیب، سازمان فتیان با ویژگی‌های محلی، در نهضت مرعشیان بروز کرد و مانند دیگر نهضت‌های سربداری، این ویژگی را داشت. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷۹-۱۷۸) ضمن آنکه مرعشی در وصف وضع اجتماعی و فرهنگی آن روز مازندران -حضور مغولان و دولت ایلخانی- که ستمگری طبقه حاکم، توجه به زندگی اشرافی، تغییر ساختار فرهنگی و اخلاقی در مازندران را به همراه داشت؛ می‌نویسد: «چون اکثر مردم مازندران، در آن زمان به لباس عصیان و فسق

و فجور ملبس بودند.... به همین علت، در نخستین روزهای حضور سیدقوام، گرایش به وی برای تطهیر باطن زیاد شد و حضورش فرصتی مغتنم برای تسلی و تشفی مردم بود؛ در نتیجه مریدان سید در مازندران روز به روز افزون شدند.» (همان: ۱۷۵-۱۷۲) وی در ادامه مبحث خود از ظلم و دادخواهی مردم می‌گوید: «چون ظلم محمد اوس در رویان به غایت رسیده بود مردم آن دیار دست تظلم برآورده نزد سادات رفتند و فریاد می‌کردند که ما را از دست این ظالم خلاص کنید.» (همان: ۱۲)

### نتیجه‌گیری:

از واکاوی آثار سیدظهیرالدین مرعشی، چنین استنباط می‌شود که وی دوران پرتلاطم و آشفته سیاسی و نظامی، همراه با کشمکش‌های مذهبی را تجربه کرده است. مرعشی بینش و گرایش مذهب شیعه امامی دارد و در عرصه دین، شریعت‌مداری متعصب است. فهم تاریخی وی در مسیر و چارچوب مذهب شیعی حرکت می‌کند و این بینش در نوشته‌های وی کاملاً قابل استنباط است.

وی گاهی به منابع مورد استفاده خود اشاره می‌کند و در رد یا اثبات مطلبی استدلال می‌کند و گاهی در پاره‌ای از گزارش‌های خود، عمدی یا سهوی، دچار اشتباهات فاحشی می‌شود. اعتقاد به اندیشه «ظَلَّ اللَّهُی»، دفاع از مشروعیت حکومت‌های محلی در کنار دفاع از اندیشه‌های شیعه امامیه، سادات‌گرایی، اسماعیلیه‌ستیزی، نگاه مثبت و درخور توجه به رونق تصوف و دراویش در مازندران و گیلان حکایت از حقیقت‌بینی و واقع‌گرایی مرعشی در برخورد با وقایع و پدیده‌های تاریخی دارد که این خود محصول تنوع و تلون افکار و اندیشه‌های فرهنگ سیاسی ایرانی-اسلامی و دست به دست گشتن حکومت‌ها در ایالت تبرستان و گیلان بوده است؛ در نتیجه، ناامنی‌های سیاسی-اجتماعی روزگار، مرعشی را محتاط و محافظه‌کار بار آورد که همین امر، در میان اندیشه‌های متناقض و

متضاد ایرانی-اسلامی، تاریخ‌نگاری او را با رویکرد علقه‌های محلی-مذهبی دچار تناقض‌گویی و تضادنویسی کرده است.

#### منابع و ماخذ

##### کتاب:

آژند، یعقوب (۱۳۶۵). تاریخ و تاریخ‌نگاری در ایران (مجموعه مقالات)، تهران: نشر گستره.

آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۴۸). تاریخ رویان، تصحیح منوچهرستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه خاور.

ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی (۱۳۸۵ / ۱۹۶۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر-دار بیروت.

ابن عربشاه، شهاب‌الدین ابومحمد (۱۳۵۶). زندگی شگفت‌آور تیمور (ترجمه کتاب عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابن فُندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۱۳۵۰). تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار، تهران: به سرمایه کتابفروشی فروغی در چاپخانه اسلامی، بی‌نا.

- استوری، چالز امبرز (۱۳۶۲). ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه آرین پور و دیگران، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بهار، محمد تقی (۱۳۴۹). سبک شناسی، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۵). تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- جوینی، عطا ملک (۱۳۲۹ هـ.ق). تاریخ جهانگشای، به اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، بی جا: بی نا.
- چایلد، و. ر. گوردون (۱۳۵۵). تاریخ، ترجمه سعید حمیدیان، تهران: امیرکبیر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰). زبده التواریخ، به کوشش کمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۱). تاملاتی در علم تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، تهران: نقش جهان.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۶۲). حبیب السیر فی اخبار بشر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۸۵). تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس.
- سجادی، صادق و هادی عالمزاده (۱۳۹۵). تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- شامی، نظام الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه، از روی چاپ فیلکس تاور، به کوشش پناهی سممانی، تهران: بامداد.
- شوشتری، سیدنورالله (۱۳۷۶). مجالس المومنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۸۶). تاریخ جدید یزد، به تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

مقدسی، ابونصر مطهر بن طاهر(۱۳۷۴). بدهاء و التاریخ(آفرینش و تاریخ)، مقدمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

مرعشی، سیدظهیرالدین(۱۳۳۳). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش عباس شایان، تهران: چاپخانه فردوسی.

مرعشی، سیدظهیرالدین(۱۳۶۱). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.

مرعشی، سیدظهیرالدین(۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.

مرعشی، سیدظهیرالدین(۱۳۶۳). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام رنهارد دارن، تهران: نشر گستره.

مرعشی، ظهیرالدین(۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ناجی، محمدرضا و دیگران(۱۳۸۹). تاریخ و تاریخ‌نگاری، تهران: نشر مرجع.

یزدی، شرف‌الدین(۱۳۳۶). ظفرنامه، به اهتمام محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

#### مقاله:

احمدی، زهت و زهرا مصفا حسن(بهار و تابستان ۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی رویکردسیاسی مورخان درتاریخ‌نگاری محلی گیلان ازقرن نهم تا یازدهم هـ ق با تکیه بر روش و بینش مورخان» مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، س ۲۰، ش ۵. حسن‌زاده، حسن(۱۳۸۴). «نقد تاریخی در آثار تاریخ‌نگاران مسلمان» مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، س ۱، ش ۸.

خیراندیش، عبدالرسول(مرداد و شهریور ۱۳۸۰). «صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی»، کتاب تاریخ ماه و جغرافیا، ش ۴۶.

لطف‌آبادی، محسن (زمستان ۱۳۹۰). «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ تاریخ‌نگاری محلی در پارادایم سنتی» مجله خردادنامه، س ۳، ش ۷.